

## اندیشه های قرآنی امام جواد (ع)

### مشخصات کتاب

نمایه سازی قبلی: نمایه سازی قبلی

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۵-۱۶۷۶۸

سرشناسه: پاک‌نیا، عبدالکریم

عنوان و نام پدیدآور: اندیشه‌های قرآنی امام جواد (ع)/عبدالکریم پاک‌نیا

منشأ مقاله: کیهان، ۱۲ مرداد ۱۳۸۵: ص ۶

توصیفگر: امامت

توصیفگر: قرآن [۱]

توصیفگر: محمدبن علی (ع)، امام نهم

### مقدمه

امام جواد (علیه السلام) همچون دیگر ائمه (علیهم السلام) در همه حوزه های فکری، اعتقادی، اخلاقی و فقهی، شیعیان و دوستان اهل بیت (علیهم السلام) را هدایت کرده است. از آن جا که اهل بیت (علیهم السلام) مفسران حقیقی قرآن کریم هستند و هیچ یک از این دو ثقل پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از هم جدا نمی شوند، امام جواد (علیه السلام) نیز با تفسیر آیات بسیاری، دل مؤمنان را به نور علم و معرفت روشن کرده است که در این مقاله به گوشه هایی از آن اشاره می کنیم؟

### ضرورت امامت از دیدگاه امام جواد

پیشوای نهم برای اثبات امامت، از آیات قرآن بهره برده و آن را به شیعیان می آموخت. آن حضرت می فرمود: ای شیعیان برای اثبات امامت به سوره قدر استناد کنید تا در مقابل

مخالفین موفق شوید. به خدای عالم سوگند که آن سوره پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) حجت خدای عالمیان بر مردم و بزرگ ترین دلیل مذهب شماست و نهایت دانش ماست. [زیرا کاشف از شب قدر است که در آن مکنونات علمی و آخرین اطلاعات به ما عرضه می شود.] ای شیعیان با آیات «حم - والکتب المبین - انا انزلناه فی لیلۃ مبارکه انا کنا منذرین؛ (دخان/۳)» با مخالفان مناظره کنید چرا که این آیات بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مخصوص متولیان امر امامت است. ای شیعیان خدای تبارک و تعالی می فرماید: «و ان من امة الا خلا فیها نذیر؛ (فاطر/۲۴) هیچ امتی نیست مگر اینکه هشدار دهنده ای در میان آنان بوده است.» شخصی پرسید: آیا هشدار دهنده امت اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) است؟ فرمود: درست گفتم ولی آیا پیامبر در زمان حیات خود می توانست در اطراف زمین نمایندگانی نداشته باشد؟ آیا به غیر از فرستادن نماینده چاره ای دیگر داشت؟ آن مرد گفت: نه. امام فرمود: آیا نماینده اعزامی از سوی پیامبر هشدار دهنده به آن قوم محسوب نمی شود، همانطوری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از سوی خداوند هشدار دهنده بود؟! شخص پرسشگر گفت: چرا، او جانشین پیامبر است و همانند آن حضرت نذیر محسوب می شود. امام جواد (علیه السلام) فرمود: همان طوری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در زمان حیات خود نمایندگانی داشت که هشدار دهنده و نذیر به امت محسوب می شدند بعد از وفاتش نیز جانشینانی دارد که نذیر و بیم رسان امت محسوب می شوند اگر بگویی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از وفاتش نماینده و جانشینانی نداشته لازم می آید که خدای نکرده آن حضرت نسل های بعد از خود را به حال خود رها کرده و بدون رهبر گذاشته باشد. [۱] مرد گفت: مگر قرآن بعد از پیامبر برای امت بس نیست؟ امام فرمود: چرا در صورتی که مفسری برای قرآن باشد تا آیات را به طور صحیح تفسیر کند، قرآن کافی است. مرد گفت: آیا قرآن را پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در زمان خود تفسیر نفرموده است؟ امام جواد (علیه السلام) فرمود: بلی پیامبر آن

را تفسیر کرده اما فقط برای یک نفر و آن هم علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و برای امت اسلام نیز شأن و مقام آن را تفسیر کرده است. [۲].

### عظمت مسند امامت

روزی، علی بن اسباط (یکی از شیعیان کوفی) در دوران کودکی امام جواد (علیه السلام) به حضور آن حضرت شرفیاب شد. او می گوید: من دقیقا به قد و قامت آن بزرگوار خیره شده و قیافه و حرکات و سکناش را زیر نظر داشتم تا در موقع مراجعت، شکل و شمایل امام جواد (علیه السلام) را بهتر برای یارانم در مصر نقل کنم. درست در همین هنگام که با این اندیشه به او نگاه می کردم، آن حضرت نشست و روبه سوی من کرد و گفت: «ای علی بن اسباط! خداوند کاری را که در مسئله‌ی امامت کرده، همانند کاری است که در مسئله‌ی نبوت انجام داده است. در قرآن می فرماید: «و آتیناه الحکم صبیا (مریم/۱۲)، ما به یحیای پیامبر (علیه السلام) در دوران کودکی فرمان نبوت دادیم.» و می فرماید: «حتی اذ بلغ اشد و بلغ اربعین سنه؛ (احقاف/۱۵) تا زمانی که به کمال قدرت و رشد عقلی برسد و به چهل سالگی بالغ گردد.» با توجه به این آیات همانگونه که ممکن است خداوند متعال حکمت را به انسانی در کودکی بدهد، در قدرت اوست که آن را در چهل سالگی بدهد.» [۳] و به این ترتیب هرگونه شک و شبهه را در مورد امامتش از ذهن علی بن اسباط زائل نمود. برای توضیح بیشتر نقل روایتی از امام رضا (علیه السلام) در اینجا مناسب است: صفوان بن یحیی روزی به حضرت رضا (علیه السلام) عرضه داشت: قبل از آنکه خداوند متعال فرزندت - حضرت ابوجعفر - را به شما عطا کند، می فرمودید که خداوند به من پسری خواهد بخشید. اینک خداوند متعال او را به شما ارزانی کرد و چشم ما به جمالش روشن شد. حال می ترسیم - خدای نکرده - اگر خبری شد [و شما از دنیا رفتید!] بعد از شما ما به چه کسی رجوع کنیم؟ امام رضا (علیه السلام) به فرزندش حضرت جواد (علیه السلام) - که پیش رویش ایستاده بود - اشاره کرد. صفوان

بن یحیی با کمال تعجب گفت: ایشان که کودکی سه ساله هستند؟! [چطور می شود یک کودک امام باشد؟] امام فرمودند: «و ما یضره من ذلك شیء قد قام عیسی بالحجه و هو ابن ثلاث سنین؛ [۴] کودک بودن او در امامتش مشکل ایجاد نمی کند، عیسی (علیه السلام) در سه سالگی به حجیت الهی قیام نموده [و به نبوت رسید]» علی بن اسباط می گوید: روزی به امام جواد (علیه السلام) عرض کردم: ای مولای من! مردم به کوچکی سن شما ایراد می گیرند و به این جهت از پذیرفتن امامتتان سر باز می زنند. امام در پاسخ فرمودند: چرا آنان این نکته را بر من ایراد می گیرند؟ به خدا سوگند! خداوند متعال به پیامبرش (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیره انا و من اتبعنی؛ (یوسف/۱۰۸) بگو: این راه من است! من و هر کسی که پیرو من باشد، با بصیرت کامل، [همه مردم را] به سوی خدا دعوت می کنیم.» و غیر از علی (علیه السلام) در اول اسلام کسی از رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) پیروی نکرد. و آن حضرت در آن هنگام ۹ ساله بود و من هم ۹ سال دارم. [۵] [که با بصیرت کامل مردم را به سوی خدا هدایت می کنم؟]

## نمونه ای از اندیشه های فقهی امام جواد

### اشاره

آیات الاحکام اساس مبانی شریعت اسلام در عرصه ی فقه و حقوق است که با تفاسیر اهل بیت (علیهم السلام) و سیره قولی و فعلی آن بزرگواران کامل و قابل عمل است و فقهای اسلام نیز با استفاده از این دو منبع گرانسنگ به بیان احکام می پردازند. در این جا نمونه ای از اندیشه ها و نقطه نظرات امام جواد (علیه السلام) را در مورد برخی از آیات نقل می کنیم:

### کیفر محارب

امام جواد (علیه السلام) به عنوان پاسدار حریم وحی از تفسیرهای نابجا و غیرعقلانی آیات قرآن جلوگیری کرده و علماء و دانشمندان را به سوی فهم صحیح آیات راهنمایی می کرد. روزی در مجلس معتصم، برخی از دانشمندان به آیه ای استناد کردند و یک حکم شرعی صادر نمودند. امام جواد (علیه السلام) که در آن جلسه حضور داشت خطای آنان را گوشزد نمود و تفسیر صحیح را برای حاضرین ارائه کرد. محمدبن مسعود عیاشی سمرقندی در تفسیر خود ماجرای آن مجلس را چنین آورده است: «در زمان معتصم عباسی، عوامل خلیفه عده ای دزد را - که راههای عمومی در بین شهرها را برای مسافران و کاروانهای حج ناامن کرده بودند - دستگیر کرده و از مرکز خلافت در مورد چگونگی مجازات آنان خواستار دستور بودند. خلیفه در مورد این حادثه حساس، مجلس مشورتی تشکیل داد و از دانشمندان عصر، کیفیت اجرای حد شرعی را در مورد آنان خواستار شد. آنان گفتند: قرآن در این مورد بهترین راهکار است، آنجا که می فرماید: «انما جزؤالذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض؛ (مائده/۳۳) کیفر کسانی که با خدا و رسول او به جنگ و محاربه برمی خیزند و در روی زمین در اشاعه فساد تلاش می کنند، این است که: اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا دست و پای آنان به عکس یکدیگر قطع شود و یا اینکه از سرزمین خود تبعید گردند.» آنان به خلیفه پیشنهاد کردند طبق این آیه، یکی از کیفرهای فوق را در مورد تبهکاران انتخاب کند. معتصم عباسی در همان جلسه از امام جواد (علیه السلام) نیز نظر خواست. آن حضرت اول از اظهار نظر خودداری کرد، اما وقتی که با اصرار خلیفه مواجه شد، نظر خود را چنین اعلام کرد: اینان در استدلال به آیه خطا کردند. استنباط حکم شرعی از این آیه دقت بیشتری می طلبد و باید تمام جوانب مسئله در نظر گرفته شود و نسبت به جرمهای مختلف کیفرها فرق می کند؛ زیرا این مسئله صورت های مختلف و احکام جداگانه دارد: ۱- اگر این راهزنان فقط راه را ناامن کرده اند؛ نه کسی را کشته و نه مال دیگری را به غارت برده اند، مجازات آنان

فقط حبس است و این همان معنای نفی از ارض است. ۲- اگر راه را ناامن کرده و افراد بی گناهی را کشته اند، اما به مال دیگران تجاوز نکرده اند، مجازات آنان اعدام است. ۳- اگر امنیت را از راه های عمومی سلب کرده، انسان های بی گناه را کشته و مال مردم را نیز به غارت برده اند، کیفر آنان باید سخت تر باشد؛ یعنی اول دست و پایشان را به عکس همدیگر قطع می کنند، سپس به دار مجازات آویخته گردند. معتصم این نظریه را پسندید به عامل خود دستور داد، طبق نظر امام جواد (علیه السلام) عمل کند. [۶].

### پاورقی

[۱] علامه مجلسی می فرماید: البته نمایندگان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در زمان حیات آن بزرگوار لازم نیست معصوم باشند زیرا خود پیامبر (علیه السلام) زنده و موجود است و هرگاه نماینده اشتباه کند آنرا جلوگیری و عزل می نماید ولی بعد از وفات آن حضرت باید معصوم باشد زیرا اگر معصوم نباشد مردم نمی توانند جانشین پیامبر را عزل کنند و به ناچار در امر رهبری خلل ایجاد می شود. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۹۳.

[۲] تأویل الآیات، ص ۷۹۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۹؛ الاقبال، ص ۶۵.

[۳] الکافی، مولد ابی جعفر محمد بن علی الثانی، ج ۳.

[۴] المیزان، ج ۱۴، ص ۵۵.

[۵] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۵۸.

[۶] تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۱۵.